امروز که روز دوازدهم ربیع الاول هست از جهات عدیده ای دارای اهمیت بسیار است.از جهتی بنا بر نقلی روز ولادت حضرت رسول اکرم ؟صل؟ که نه تنها اهل تسنن قائل بر این قولند بلکه در میان علماء شیعه هم داریم کسانی که این مطلب قائلند که روز دوازدهم روز ولادت باشه از جمله مرحوم شیخ کلینی رضوان الله علیه صاحب کتاب شریف کافی.ایشان نظر مبارکشان همینه که معتقدند روز دوازدهم روز جمعه دوازدهم ربیع الاول مقارن طلوع فجر ولادت اون حضرت واقع شده و حتی ایشان معتقدند که روز رحلت هم این روز بوده روز دوازدهم گرچه مشهور روز 28 صفر روز رحلته ولی این قول هم هست مرحوم کلینی نظرش همینه که روز دوازدهم روز رحلت رسول اکرم هست و گذشته از این دو مطلب مسئله ی مهم هجرت در این ماه است و روز دوازدهم ربیع الاول روز ورود رسول اکرم به مدینه است چون شب اول ربیع الاول هجرت آغاز شد و سه شبانه روز در غار ثور مخفی بودند چون مشرکین تعقیب می کردند در مقام قتل ایشان بودند رسول اکرم سه شبانه روز در غار ثور مخفی بودند و شب چهارم ربیع الاول از غار ثور حرکت کردند چون دیگه اون تعقیب کننده ها مایوس شدند و برگشتند ایشان شب چهارم از غار بیرون آمدند به سمت مدینه و هشت شبانه روز هم در راه بودند.برای اینکه هم محفوظ باشند از گرمای سوزان و هم از چشم رهگذرانی که چه بسا ممکن بود اطلاع بدهند به مشرکین امنیت داشته باشند شبها راه می رفتند و روزها در پناه گاه ها استراحت می کردند تا روز دوازدهم وارد مدینه شدند و اون روز هم روز استقبال پر شوری بود از اهل مدینه نسبت به رسول اکرم چون سه سال بود که منتظر مقدم شریفشان بودند تا روز دوازدهم ربیع الاول که وارد مدینه شدند استقبال پر شوری شد از رسول اکرم که سران قبائل آمدند برای استقبال و اصرار می کردند هر کدام که ایشان را به منطقه ی خودشان ببرند در منزل خودشان وارد کنند ورسول اکرم فرمودند که خلُّوا سَبيلَها[[1]](#footnote-1) راجع به ناقه ی خودشان که سوار بودند فرمود خلُّوا سَبيلَها فانّها مأمورة رها کنید زمام ناقه را رها کنید و راهش را باز کنید خودش ماموره جایی که باید برود اون جا می رود و هر جا او زانو بر زمین زد من همونجا فرود می آیم.ولذا رها کردند زمام ناقه را و ناقه هم از این گذرگاه ها عبور کرد تا رسید به همون نقطه ای که امروز مسجد النبی در همونجاست در اونجا یه زمین بازی بود اونجا شتر خوابید و رسول اکرم فرود آمدند.خب باز ازدحام جمعیت شد افراد که کی ببرد به منزل کی وارد بشوند این افتخار مال کی باشه اونجا نزدیکترین خانه به اونجا خانه ی ابو ایوب انصاری بود مرد فقیری بود مادر او یک آدم معلوم میشه که یه زن خیلی باهوشی بوده او دید ازدحام جمعیت شده و بین افراد رسول اکرم بحث است که کی ببرد او فورا آمد از لا به لای جمعیت وارد شد و اثاث پیغمبر را برداشت اون ساک پیغمبر را چمدانش را برداشت و برد به خانه اش و بعد از این که گفتگو بود در میانشان رسول اکرم فرمود أین الرَّحل؟ اثاث من کجاست؟گفتند که مادر ابو ایوب برده فرمود المرء مع رحله هرکسی باید کنار اثاثش باشه هر جا که اثاث من رفته من اونجا می روم.وارد شدند به خانه ی ابو ایوب مرد فقیری بود که خانه ی محقری هم داشت منتهی برای شتر جا نداشت بقول ما پارکینگ نداشت که حالا ماشین اونجا بره اسعد بن زراره خزرجی که رئیس قبیله ی خزرج بود او از این فرصت استفاده کرد شتر را برد توو خانه ی خودش و رسول اکرم وارد شدند به خانه ی ابو ایوب.دو تا اتاق بیشتر نداشت پایین و بالا گفت آقا شما هر کدام که انتخاب می فرمایید من برای شما آماده کنم.فرمود چون من رفت و آمد دارم همون پایین برای من خوبه.اتاق پایین در همونجا سکونت کردند و خب رفت و آمد مردم شد و بعد هم اونجایی که وارد بودند اون سرزمین را خریدند در همونجا مسجد هم بنا شد.این اجمالی بود از هجرت.حالا مطلبی که هست اینکه ما هجرت را مبدأ تاریخ قرار دادیم برای خودمان.چون عرب قبل از اسلام مبدا تاریخ روشنی نداشت هر واقعه ی مهمی که رخ می داد از قبیل زلزله و طوفان و جنگ همون را مبدا تاریخ قرار می دادند و سالشان را از همون حساب می کردند.مثلا داستان اصحاب فیل که به امر ابرحه سلطان حبشه برای تخریب کعبه آمدند گرفتار سنگ باران مرغان ابابیل شدند و به هلاکت رسیدند که قرآن اشاره به این دارد أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيل ، أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ[[2]](#footnote-2)1 اشاره به اون مطلبه اصحاب فیل آمدند و مبتلا به سنگ باران مرغان ابابیل شدند اون مبدا تاریخ شد برای عرب حجاز.تا زمان حکومت عمر که دامنه ی حکومت اسلامی گسترش بیشتری پیدا کرد احساس کردند که نیاز دارند به مبدا تاریخ روشنی.او با اصحابش به مشورت نشست و گفته اند در اون مجلس هرمزان که از شاهزاده های ایرانی بود و اون روز استاندار خوزستان بود او گفت که ما در ایران حسابی داشته ایم و داریم که محاسبات وتنظیم دفاتر و جمع و خرج اموال و ارسال مراسلات با حساب انجام میشه و کمتر به اشتباه برمیخوریم.و اون حساب اینه که هر کدام از فرزندان کسری که به تخت سلطنت که می نشیند ما روز جلوس اون را مبدا تاریخ قرار می دهیم.او هم پسندید عمر هم پسندید و بنا شد که یکی از وقایع مربوط به نهضت پیغمبر اکرم مبدا تاریخ باشه حالا گرچه بعضی از بزرگان شاید مرحوم محدث قمی هم نقل می کند که این کار هم به دستور مولی المتقین امام امیرالمومنین ؟ع؟ انجام شد یعنی ایشان دستور دادند که هجرت مبدا تاریخ باشه حتی از بعضی روایات هم بنا به گفته ی بعضی استفاده میشود که اساسا مسئله ی مبدا بودن هجرت برای تاریخ مسلمین از طریق وحی به رسول اکرم دستور داده شد که (10:7) باید آسیای اسلام بر محور هجرت تو بچرخد حالا به هر حال اتخاذ امت اسلامی هجرت را به عنوان مبدا تاریخ نکته ی بسیار عالی دارد و اون اینکه وقتی بنا شد یکی از حوادث مربوط به نهضت رسول اکرم مبدا باشد به این فکر افتادن که میلاد را مبدا قرار بدهند تولد را. بعد متوجه شدن که ابتکار این مطلب را مسیحی ها برده اند که اونها میلاد حضرت مسیح ؟ع؟ را مبدا تاریخ قرار داده اند تاریخشان میلادیه از این نظر منصرف شدن از این مسئله نخواستن در این مطلب تقلید از مسیحیان کرده باشند گرچه تقلید در کار خوب ،خوبه اما در عین حال مسلمانها چون معتقد بودند که باید مستقل باشند در همه ی شئون زندگی استقلال داشته باشند ابتکار فکری و استقلال عملی را خواسته اند خودشان داشته باشند و در این مطلب هم رنگ تقلید از مسیحیت به خود نگیرند این بود که گفتند میلاد را صرف نظر می کنیم.رحلت پیغمبر هم تاثر آور بود خود رحلت را مبدا تاریخ گرفتن موجب تاثر و اندوه است پس این را منصرف شدند بعثت را آیا مبدا قرار بدهند؟ خب بله بعثت ریشه ی اصلی و اساسی همه ی تحولات و انقلابات جهانی اسلام است اما در عین حال هجرت خصوصیتی دارد که بعثت فاقد اون خصوصیته و اون خصوصیت در هجرت مسئله ی غلبه ی حکومته و پیروزی اسلام بر دشمنانه و پیشرفت آیین مقدس آسمانی این در هجرته چون پیغمبر اکرم در مکه مبعوث شد به نبوت 13 سال هم در مکه بود دعوت به اسلام می کرد اما پیشرفت قابل توجهی نبود و الدوام بله تعرض مشرکین بودند و اذیت و آزار فراوان تا تصمیم گرفتند به قصد پیغمبر اکرم که رسول اکرم هجرت کردند. اون روزی که وارد مدینه شدند از همان روز شروع شد قوت اسلام و شوکت اسلام و غلبه ی بر بدخواهان. ولذا هجرت می شود حکومت و غلبه و پیروزی این هم عرض می کنیم که هجرت حساب سال را تغییر داد نه حساب ماه را. یعنی از اول هم اولین ماه سال محرم بوده قبل اسلام هم چنین بوده اولین ماه سال محرمه و ربیع الاول سومین ماه ساله. منتهی تا اونوقت ربیع الاول سومین ماه سال از 53 سال عام الفیل بود ولی از هجرت ربیع الاول شد سومین ماه از اولین سال هجرت تا به حال هم که رسیده ایم می گیم ربیع الاول سومین ماه از سال 1376 هجری شمسی و 1418 هجری قمری پس اول ماه همان ماه محرمه منتهی هجرت حساب سال را تغییر داد یعنی سال از هجرت حساب می شود اما محرم همان اولین ماه سال هست قبلا هم بوده و حالا هم هست. حالا بنابر این اتخاذ ملت اسلام مبدایت تاریخ را از هجرت خواستند به دنیا بفهمانند که ما برای میلاد تولد زائیده شدن از مادر خیلی اهمیتی قائل نیستیم برای این که بسیاری از مادر زاده شده ها در گورستان گمنامی و ناکامی و محرومیت برای همیشه باقی مانده اند. این تولد میلاد مهم نیست مسئله ی بعثت هم نهضت خب بله ممکنه یک شخصیت عظیم الهی و آسمانی نهضت بکند و جامع کامل قانون بیاورد اما اگر نتواند اجرا کند قانون را باز فایده ای ندارد. پس عظمت و ارزش مال اون روزی است که این شخصیت عظیم بتواند بر دشمنانش غالب بشود و اون آئین حیات بخش خودش را تحکیم کند و جامعه ی بشر را تحت عنوان اون به سعادت برساند اون روز در میان امت اسلامی روز هجرت پیشوای عظیم الشان ما و پیغمبر محبوب ما حضرت محمد ؟ص؟ که در اثر آزار و اذیت مشرکین چشم از وطن معروف پوشید و به مدینه ی طیبه تشریف فرما شد و توانست از اون روز آئین پاک خود را به دنیا معرفی کند و جامعه ی بشر را به سعادت ابدی رهنمون گردد ولذا ما مسلمانها چنین روزی را که روز غلبه و پیروزی بر دشمنان است ما مبدا تاریخ قرار داده ایم و تکیه گاه سال و روز عمر ماست. یعنی ما مسلمانان روز غلبه و فتح و پیروزی اسلام را دائما نصب العین خود قرار می دهیم و همیشه آرزو مندیم که دین ما با عزت و شوکت برای همیشه باقی بماند و ما مسلمانان اون روزی را و اون سال را و اون ماه را جزء عمر خود می دانیم که هجری باشد یعنی تحت سیادت و عظمت اسلام و قرآن سپری بشود ما الان این جوریم هر واقعه ای از وقایع زندگی خودمان را از ولادت ازدواج مسافرت معاملات هر چه داریم مورخ می کنیم به تاریخ هجری.این یعنی چه؟ یعنی می خواهیم به دنیا بفهمانیم که بداند دنیا ما ملتی هستیم تمام شئون زندگی ما هر چه هست حرکات و سکنات ما همه اش با هجرت توامه آمیخته ی با هجرته ما زیر سایه ی هجرت داریم زندگی می کنیم پیشوای ما مهاجر بوده ما هم دنبال او مهاجریم دنیا بفهمد که دعو و دیدن ما و روش ما هجرت است هجرت یعنی چه؟ هجرت یعنی کوچ کردن از علم از جهل به علم از موقعی که از جهل بیرون آمدن به محیط علم وارد شدن از محیط کفر بیرون آمدن به محیط ایمان وارد شدن از محیط شرک بیرون آمدن در محیط توحید وارد شدن از محیط فسق و فجور هرزگی بیرون آمدن در محیط تقوا و فضیلت وارد شدن این هجرته و ما می گیم ما ملت مهاجمیم 15 قرن است که از عمر هجرت ما می گذرد یعنی 15 قرن است ما دیگه از محیط ابوجهلی بیرون آمده ایم به محیط پاک محمدی وارد شدیم یعنی دنیا بداند که ما ملتی هستیم 15 قرن است که پشت سر گذاشته ایم تمام افکار و اخلاق ابوجهلی را دیگه در میان امت اسلامی از افکار ابوجهلی خبری نیست از اخلاق ابوجهلی خبری نیست دیگه دزدی در کار نیست دیگه ظلم در کار نیست دیگه جنایت در کار نیست دیگه دروغ در کار نیست کلاهبرداری در کار نیست اینها افکار ابوجهلیه اینها اخلاق ابوجهلیه اعمال ابوجهلیه دیگه در میان این امتی که 15 قرن از هجرتش می گذرد دیگه ممکن نیست در میانشان ظلمی باشد دروغی باشد خیانتی باشد بلکه سراسر زندگی ما هجرته همه اش محمدی هستیم. برید به هر جا شما نگاه کنید به خانه های ما به ادارات ما به وزارت خانه های ما تو بازار ما توو کارخانه های ما همه جا امنیت است و عدالت است و امانت است راستی و درستی و اخوت و برادری مساوات مواسات همه ی اینهاست ما تعرب به بعد هجرت را گناه کبیره می دانیم این تعرب بعد از هجرت گناه کبیره است هجرت کرده ایم دیگه اعرابی نخواهیم شد الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّه[[3]](#footnote-3)1 بله اعرابی کسی هست که تو بیابان زندگی می کند از معارف دین بی خبره ما اعرابی نیستیم ما مدنی شده ایم هجرت کرده پیشوای ما به مدینه آمده شهر نشین شده ایم ما بیابان نشین نیستیم ما از معارف دین با خبریم دیگه به اعرابیت برنمی گردیم تعرب بعد ازهجره دیگه محال است دیگه ممکن نیست در میان امت اسلامی یک مسلمانی ربا بخورد و تاریخ رباخواری خود را هم به تاریخ هجری مورخ کند.یعنی من یک مسلمانم و هجرت کرده ام مهاجر هستم من در فلان روز و فلان سال ربا خورده ام و می خورم همان ربایی که پیغمبر اکرم برای ریشه کن آمدنش آمده برای کوبیدن رباخواری آمده من دارم ربا می خورم این ممکن نیست یک مسلمان مهاجر ربا بخورد و تاریخش هم هجری باشد یک مسلمان مهاجر که هجرت کرده است از محیط ابوجهلی و فساد بساط عروسی برپا بکند و در اونجا ساز و آواز و رقص و هرزگی تبذیر اسراف و همه گونه و تاریخش هم هجری باشد که بگوید من در فلان روز و فلان ماه و فلان سال که پیغمبر هجرت کرده 14 قرن گذشته من در اون روز بساط عروسی برپا کردم رقص و هرزگی و اسراف و تبذیر را احیاء کردم این نمی شود این محال است چنین باشد شما ملته مهاجرید زیرا پیغمبر اکرم که هجرت کرده و ما به پاس عزمت و رفعت هجرت او تاریخمان هجریه او خودش فرموده

 المُهاجِرُ مَن هجَرَ السُّوءَ، والمُجاهِدُ مَن جاهَدَ هواهُ[[4]](#footnote-4)1 مهاجر اون کسی که به هجرت من نسبت دارد اون کسی است که از بدی ها دوری کند از بدی ها هجرت کند از زشتی ها اخلاق زشت و اعمال زشت دوری بنماید او را می گوییم مهاجر نه حالا کسی که اسمش مهاجر باشد و تاریخش هجری باشد و جسمش از این شهر به اون شهر برود این مهاجر نیست مهاجر اونی است که قلبش هجرت کرده باشد روح و جانش از عالم شهوت رانی هوس بازی حیوان صفتی کوچ کرده در مدینه ی تقوا و فضیلت مسکن گزیده این مهاجره و الا مردمی که دم به دم هی به بدیها نزدیکتر می شوند فساد اخلاق به هرزگی ها هر روز راه و رسم تازه تری برای تحریک شهوات مرد و زن پیر و جوان به بازار زندگی وارد می کنند موسسات سازمانهای عریض و طویل که غیر از پول بیشتر به دست آوردن و تامین لذات حیوانی کامل به دست آوردن هدفی ندارند هی سال به سال هی فراوان تر می شوند. مردمی که با بال و پر دادن بیش از حد شرعی و عقلی به زنها با هم دوش کردن مرد و زن در تمام ابعاد و شئون زندگی اجتماعی و سیاسی مسلمانان با از بین بردن مرز و حد و حجاب واقعی از میان مرد وزن در لفافه ی حجاب اسلامی زمینه را برای تهاجم فرهنگ غربی آماده کردن که حتی اون دور افتاده ترین روستاها هم در این مملکت از طریق صدا و سیما به هرزگی ها عادت کردند و همین ها را هم به عنوان جلوگیری از تهاجم فرهنگ غربی حساب کردن آیا این ملت مهاجر حساب می شود؟ می توانیم بگیم مهاجرند؟ یعنی از بدی ها هجرت کرده اند ما نمی فهمیم که آیا پیغمبر اکرم فهمید مصلحت اسلام و مسلمین را که این جمله را فرموده هر که بخواهد در تحف العقول که از متون معتبر حدیثیه ماست اونجا نقل کرده از رسول اکرم که ضمن روایتی که فرمود إِذَا كَانَ أُمَرَاؤُكُمْ شِرَارَكُمْ وَ أَغْنِيَاؤُكُمْ بُخَلاَءَكُمْ وَ أُمُورُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ فَبَطْنُ اَلْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا[[5]](#footnote-5)2 که فرمود هر زمانی که کارهای اجتماعی شما به دست زنان بیفتد در اون زمان شما بمیرید و در زیر خاک دفن بشوید بهتر از این است که روی زمین راه بروید. آیا او بهتر می فهمد صلاح اسلام و مسلمین را؟ یا ما که بگوییم نه عیبی ندارد مرد وزن با هم مساوی برابر در همه ی شئون و ابعاد زندگی که اگر چنین حرفی بزنیم ما که ارتجاع و تحجر فورا به پیشانی ها زده می شود خود رسول اکرم هم فرمود که ان الاسلام بدا غریبا و سیعود غریبا کما بدا فطوبی للغرباء[[6]](#footnote-6)1 هر دو نسخه نقل شده و هر دو هم صحیحه اون روزی که من مبعوث شدم به نبوت اسلام غریب بود شناخته شده نبود می گفتند این دیگه چیه این دیگه چه حرفیه؟ وقتی دعوت به توحید کردن همه تعجب کردند یعنی چه حتی قرآن نقل می کند که أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ[[7]](#footnote-7)2 یعنی چه این آمده میگه که این همه خدایان را بیرون بریزیم فقط یک خدا بپرستیم توحید برایشان عجیب بود منکر بود.توحید برای اون مردم منکر بود ناشناس بود این دیگه چه حرفیه بت پرستی معروف بود می دیدند معروف را منکر و منکر را معروف می گفتند این حرف قرآنه أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ [[8]](#footnote-8)3 ما بریم از روش خودمان مقدسات خود را کنار بگذاریم برای یک آدم اعذو بالله یاوه سرای دیوانه؟ که از رسول اکرم این چنین تعبیر می کردند ما اگرآدم یاوه سرای دیوانه ای تبعیت کنیم و این همه مقدسات خود را که تشخیص داده ایم بیرون بریزیم اون روز غریب بود فرمود من مبعوث شدم اسلام غریب بود ناشناس بود قابل هضم نبود براشان و عاقبت این جور خواهد شد و سیعود غریبا کما بدا فرمود بعد همین جور می شود اسلام برمی گردد غریب می شود ناشناس می شود منکرمی شود تا کسی بگه که این چه حرفی است که فاطمه ی زهرا ؟ع؟ بگه بهترین چیز برای زن این که لاَ تَرَى رَجُلاً وَ لاَ يَرَاهَا رَجُلٌ[[9]](#footnote-9)4  بگه این دیگه چه حرفیه؟ این دنیا پسند نیست که بگه بهتر این که مرد زنی را نبیند زن مردی را نبیند این دنیا پسند نیست این به درد ما نمی خورد این مثلا این مرتجعانه است متحجرانه است ناشناخت می شود می فرمود كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ [[10]](#footnote-10)5 چه خواهد شد بر شما گذشت اون وقتی که زنان شما از پرده ی عفاف بیرون بیایند و عفاف هم تنها یک روسری نیست که مانتو روسری بگیم این دیگه حجاب کامل هست مرز و حد میان زن و مرد از بین رفتن به هم اتصال به این کیفیت پیدا کردن این بی حجابی می شود تنها حجاب مانتو و روسری نیست که اون روز چه می شود إِذَا رَأَيْتُمُ اَلْمَعْرُوفَ مُنْكَراً وَ اَلْمُنْكَرَ مَعْرُوفاً جوری بشوید شما که منکر را معروف ببینید معروف را منکر ببینید ترس این دارم من می ترسم لکنّی اخافُ اَنْ یُفْتَحَ عَلَیْکُمُ الدّنیا بعدی فَیُنْکِرُ بَعْضُکُم بَعْضاً و یُنکِرُکُم اَهلُ السّماء عند ذلک[[11]](#footnote-11)6 من نگران این مطلبم که بعد از من دنیا در دنیا به روی شما باز بشود به ثروت برسید به قدرت برسید بعد خود را گم کنید و اون تمام کمالات از بین برود و اونچه که وسیله ی اتحاد بود مبدل به اختلاف بشود و دنبال هم به روی هم شمشیر بکشید و ریشه ی آسمانی شما هم قطع می شود اگر این جور شد دیگه از عالم آسمان به شما مدد نمی رسد و یُنکِرُکُم اَهلُ السّماء عند ذلک فرمود غریب خواهد شد اسلام بعد طوبی للغرباء[[12]](#footnote-12)1 خوشا به حال غربا گفته اند که مَنهُم یا رسول الله؟ غربا کیانند فرمود الذين يصلحون إذا فسد الناس در اون زمانی که فساد پیشروی کند و جمعی بخواهند اصلاح کنند ناشناس می شوند مصلحین بخواهند حرف اصلاحی بزنند در نظر مردم ناشناخته می شوند منکر حساب می شوند این دیگه چه حرفیه این نافع به حال اسلام و مسلمین نیست خواهند گفت چنین حرفی رسول اکرم پیش بینی کرده خلاصه قرآن یک علائمی برای مهاجرین نشان می دهد پیروان رسول آیه ی آخر سوره ی فتح را ملاحظه می فرمایید مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ [[13]](#footnote-13)2 فرمود که بگو که پیروان رسول کیانند علائمی دارند اون کسانی که دنبال او هستند همراهش هستند همفکر او هستند کیانند أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ خاصیتشان اینه که در مقابل کفار و دشمنان شدیداند محکم اند مقاوم اند این مقاوم بودن نه فقط مشتها گره کرده هست و همه فریاد بکشیم مرگ بر چی مقاوم بشود یعنی بایستند نگذارند برنامه های دیگران سرایت کند به برنامه های اجتماعیشان به برنامه های فرهنگی شان مراقب باشند که فرهنگ دیگران سرایت نکند به فرهنگ شان.شدید باشند در مقابلشان محکم بایستند میگن ما نمیخوایم دنیا پسند زندگی کنیم میخوایم خدا پسند زندگی کنیم يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا نشانشان اینه يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا میکوشند رضای خدا تامین بشود نه دنیا پسند بپسندند.امام سجاد به اون مرد که خطیب یزید بود فرمود تو بد آدمی هستی بد سخنگویی هستی بخاطر اینکه مخلوق پوسیده ای را که یزیده از خود راضی کنی و خدا را بر خود خشمگین کنی چنین حرف زدی.یزید را از خود راضی کردی و خدا را از خود ناراضی کردی. يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا میکوشند رضای خدا تامین بشود در مقابل کفار محکم می ایستند هم از جهت شجاعتشان نظامشان نیروی نظامیشان از جهت عمده فرهنگشان که بزرگترین راه برای سرایت کفر و بی ایمانی فرهنگ هر مملکتیه در افکار اونها رسوخ کردن رخنه کردن.در میدانهای جنگ مولی المتقین علی ؟ع؟ که در راس پیروان رسول هست وقتی فریاد الله اکبرش در میدانهای جنگ بلند میشد دل شجاعان عرب را می لرزانید سلحشوران عرب به هم میگفتند که خود را بپایید امروز پسر ابیطالب وارد میدان جنگ است و او مشغول پیکار است.همون کسی که دل اونها را می لرزانید اما همین کسی که می رسید مقابل یک پیر زن ناتوان یک یتیم بی پدر دلش می لرزید.اون که دلها را میلرزاند اما خودش در مقابل یک یتیم بی نوا دلش می لرزید اشکش می ریخت زانوانش خم میشد در کوچه می آمد مقابل اون پیر زنی که مشک آب به دوش کشیده بود افتان و خیزان می رفت خودش زانو بر زمین می زد بند مشک را از دوش او برمیداشت بر دوش خود میگذاشت.یعنی من که زمامدار مملکتم باید بار زندگی مردم بر دوش من باشد من رنج ببرم تا اونها راحت زندگی کنند.می آمد در خانه ی اون پیرزن بچه های یتیم را دور خودش جمع میکرد با دست خودش لقمه درست میکرد به دهان بچه ها میگذاشت.می فرمود درباره ی علی دعا کنید.در حتی یک مورد هم یک سر مو از قانون عقل و حق تخطی نمی کرد.هم برای دوستانش هم برای دشمنانش.با دشمنش عادلانه عمل میکرد با دوستش عادلانه عمل میکرد عقیل برادرشه دوستش دارد برادر زاده هایش هم دوست دارد ولی میفرمود دوستی من با تو دلیل بر این نیست که از بیت المال مسلمانها به تو بدهم چون برادر من هستید چون برادر زادگان من هستید چون مو پریشان هستید من نمیتوانم به قدر یک من از بیت المال مسلمین به شما اختصاص بدهم حتی در نهج البلاغه آهن را داغ کرده مقابل بدن او آورده احساس حرارت کرد داد زد فرمود ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ أَ تَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَ تَئِنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَئِنُّ مِنْ لَظَى[[14]](#footnote-14)1  تو بمیری عقیل مادرهای جوان مرده برای تو گریه کنند تو از آتش گداخته ی آهنی داد می زنی من از آتش جهنم خدا نترسم؟ با دوستش اینجور عمل می کرد با دشمنش هم همینجور.می دانست که ابن ملجم قاتل اوست می گفتند آقا چرا اجازه می دید راه می رود روی زمین؟می فرمود که الان که مرتکب گناهی نشده.اگر بکشم او را خودم زنده می مانم اما حق می میرد.قانون حق اینه که باید قاتل کشته شود این که قاتل نیست که هنوز که.من او را بکشم خودم زنده می مانم ولی حق کشته می شود.بگذار او مرا بکشد که بداند دنیا جسم علی باید فدای جان دین و روح قرآن و اسلام بشود.وقتی هم که ضربت زدن افتاده توو بستر فرمود حالا این درسته به من ضربت زده اما این اسیر شماست.من اسیر ها را از خاک بر میداشتم حالا اذیتش نکنید از همین غذاهایی که من میخورم به او هم بخورانید.مراقبش باشید اگر خودم از بستر برخواستم عفوش می کنم اگر هم از دنیا رفتم یک ضربت به من زده شما هم بیش از یک ضربت حق نداریذ برش بزنید.

بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا[[15]](#footnote-15)1

اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی نشد اسیر که بر مؤمنین امیر آمد

امیر خلق کجا و اسیر نفس کجا که سربلند نشد هر که سر به زیر آمد

درود باد بر آن ملتی که رهبر وی چنین باشد مقام و چنین خطیر آمد[[16]](#footnote-16)2

پس أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ نمونه ی بسیار بزرگ آیه وجود اقدس علی ؟ع؟است در مقابل کفار شدید محکم مقاوم در مقابل مومنین رحیم خاکی تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا در عین حالی که پرخاشگرند امت اسلامی در مقابل طاغوت ها محکمند اما در عین حال اهل عبادتند اهل نمازند رکوع دارند سجده دارند.اوایل انقلاب گروهی پیدا شده بودند که اینها خیال میکردند که انقلاب اسلامی یعنی همون پرخاشگری و داد زدن و مشت گره کردنو فریاد کشیدن.حتی اینها میگفتند دیگه حالا مسئله ی نماز و دعا و مناجات یا عزاداری امام حسین را تحقیر می کردند و اینها علامت حقارت یک ملتیه حالا دعا کردن مناجات کردن نمیدانم عزاداری کردن گریه کردن این موجب وهن است و حقارته.نه باید پرخاشگری کرد و طاغوت زدایی تنها بود.قرآن میگه درسته در مقابل طاغوت محکمند مقاومند شدت دارند آسیب ناپذیرند اما تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا اهل رکوعند اهل سجده اند هُو البکاءُ فِی المِحرابِ لَیلاً[[17]](#footnote-17)3

در محراب عبادت غرق در آه و ناله و گریه است در میدان های جنگ هُو الضَحَّاک إذا اشتدَّ الضّرابُ در میدان های جنگ با چهره های برافروخته چشم ها همچون دو کاسه ی پرخون حمله می کند اما به محراب عبادت بدن می لرزد و رنگ از چهره اش می پرد

هُو البکاءُ فِی المِحرابِ لَیلاً هُو الضَحَّاک إذا اشتدَّ الضّرابُ

خود رسول اکرم انقدر سرپا ایستاد برای عبادت که پاهاش ورم کرد تا ندا آمد از جانب خدا طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ[[18]](#footnote-18)1 چرا انقدر بر خود رنج می دهی؟ما بر تو قرآن نازل نکرده ایم که انقدر بر خود رنج بیافکنی.یکی از همسرانش گفت یک شب ندیدم در بستر دنبالش گشتم دیدم در گوشه ی حجره به سجده افتاده اشک میریزه ناله می کند  لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً[[19]](#footnote-19)2 خدا مرا به حال خودم یک چشم بهم زدن به حال خودم وا مگذار.اون گفت یا رسول الله شما که معصومید شما که گناه ندارید انقدر ناراحتید.فرمود اَفَلا اَکُونَ عَبْدا شَکُورا [[20]](#footnote-20)3 آیا بنده ی شاکر نباشم؟ اَفَلا اَکُونَ عَبْدا شَکُورا اون هم مولای ما علی ؟ع؟ زرار هست یا علی ابن حاتم یکی از اینها پیش معاویه آمده.معاویه گفت یه قدری از حالا علی برای من بگو.بعد شهادت امیرالمومنین.او گفت مرا معاف بدان گفت نه باید بگویی.جملات زیادی دارد از جمله اینکه گفت من یک شب او را در محراب عبادت دیدم با دست مبارکش محاسن خود را گرفته بود سر به آسمان يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ[[21]](#footnote-21)4 مانند مار گزیده به خود می پیچید يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ  مانند مادر بچه مرده ای اشک می ریخت مینالید میگفت يا دنيا يا دنيا اليك عني، ابي تعرضت، ام الي تشوقت: لا حان حينك هيهات غري غيري دنیا رو به من آورده ای میخوای علی را فریب بدهی هیهات هیهات خیلی اشتباه کرده ای قَدْ طَلَّقْتُكِ ثَلَاثاً لَا رَجْعَةَ فِيهَا من سه طلاقه ات کرده ام دیگه رجوعی به تو نیست.بعد معاویه دیدم انقدر متاثر شد و ناراحت بود می گفت آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ وای راه دور است سفر طولانیه زاد و توشه ی علی کم است.زاد و توشه ام کم راه دراز است و سفر هم طولانی.یه جوری شد معاویه اشکش ریخت از همین چند جمله ی او معاویه متاثر شد اشکش ریخت با آستین لباسش پاک کرد اشک چشمش را بعد گفت که کذلک کان والله ابوالحسن بخدا قسم علی همینجور بود که گفتی.اینطور بود تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا با همه ی این حرفها فقط دنیا گرا نیستند خدا گرا هستند.میخواهندخدایشان راضی بشود دنبال هیچی نیستند.غرور ندارند ریا ندارند عُجب ندارند دنیا داری ندارند فقط میخواهند خدایشان راضی بشود  سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ و در تمام قیافه شان اثر سجده پیداست نه فقط در پیشانی شان که خیلی مهم نیست.نه اصلا چهره ی زندگیشان چهره ی خضوع است.یعنی هر که به امت اسلامی نگاه کند که پیروان پیغمبرند می بینند که در قیافه شان قیافه ی اسلام و خضوع است.قیافه ی صدق است قیافه ی امانته بازارشان امانته ادارات و وزارت خانه هایشان سجوده  سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ چهره ی اونها چهره ی سجده است چهره ی خضوعه چهره ی خضوعه.نافرمانی نیست مردمی نیستند که در مقابل خدا گردن شقی کنند دروغ گو باشند خیانت کار باشند کار دزد باشند کلاهبردار باشند اینجور نیستند.مردمی امینند مهاجرند أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا . یه جمله هم از امام عسکری ؟ع؟ داریم چون ایام منصوب به ایشان هم هست می فرمایند مِنَ اَلْفَوَاقِرِ اَلَّتِي تَقْصِمُ اَلظَّهْرَ[[22]](#footnote-22)1 از جمله مصیبت های کمر شکن اینه که آدم رفیقی دوست داشته باشه که إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَطْفَأَهَا وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا اگر کار خوب از کسی ببینه مخفی نگه می دارد نمیخواد به مردم بگه که اینکار خوب کرده اگر اندک کار بدی از او صادر شده افشا میکند بزرگ می کند.حالا این کمر شکنه.مبتلا بشیم در زندگی خودمون به این کمر شکن ها مِنَ اَلْفَوَاقِرِ اَلَّتِي تَقْصِمُ اَلظَّهْرَ جَارٌ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَطْفَأَهَا وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا. می فرمود بِئْسَ اَلْعَبْدُ عبدا [عَبْدٌ] يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ[[23]](#footnote-23)2 بد بنده ایست اون بنده ای که دو رو باشد و دو زبان باشه. يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِداً وَ يَأْكُلُهُ غَائِباً وقتی به حضور که می رسند خیلی اخلاص دارند خیلی ارادتمندند کوچک شما هستند ولی پشت سر که می رود میخوردش.در غیاب او میخورد گوشت او را میخورد غیبت می کند و در حضور او را مدحش می کند خب بد بنده ایه بِئْسَ اَلْعَبْدُ عبدا [عَبْدٌ] يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِداً وَ يَأْكُلُهُ غَائِباً خب این چند جمله عرضم تمام بشود.خداوند همه ی ما را ان شاء الله در زمره ی مهاجرین واقعی محسوب بفرماید.توفیق بهره برداری از قرآنو معارف عترت به همه ی ما عنایت بفرماید.عواقب امورهمه ما را ختم به خیر بگرداند.

1. . السيرة النبويه، ج 2، ص 3432 [↑](#footnote-ref-1)
2. 1 . سوره ی مبارکه ی فیل ، آیات 1 الی 5 [↑](#footnote-ref-2)
3. 1 . سوره ی مبارکه ی توبه ، آیه ی 97 [↑](#footnote-ref-3)
4. 1 .  تخريج سير أعلام النبلاء ، ص 19 [↑](#footnote-ref-4)
5. 2 . تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام  ,  جلد۱  ,  صفحه۳۶ [↑](#footnote-ref-5)
6. 1 . نوادر راوندی، ص 102 [↑](#footnote-ref-6)
7. 2 . سوره ی مبارکه ی ص ، آیه ی 5 [↑](#footnote-ref-7)
8. 3 . سوره ی مبارکه ی صافات ، آیه ی 36 [↑](#footnote-ref-8)
9. 4 . بحار الأنوار ؛ ج 43 , ص 84 [↑](#footnote-ref-9)
10. 5 . الکافي  ,  جلد۵  ,  صفحه۵۹ [↑](#footnote-ref-10)
11. 6 . بحارالانوار، ج 79، ص 137 [↑](#footnote-ref-11)
12. 1 . بحار الانوار ، ج 67، ص 200 [↑](#footnote-ref-12)
13. 2 . سوره ی مبارکه ی فتح ، آیه ی 29 [↑](#footnote-ref-13)
14. 1 . نهج البلاغه ، خطبه 224 [↑](#footnote-ref-14)
15. 1 . غزلیات شهریار ، بخش 2، مناجات [↑](#footnote-ref-15)
16. 2 . سروش اصفهانی [↑](#footnote-ref-16)
17. 3 . داستان نماز عارفان ، ص 20 [↑](#footnote-ref-17)
18. 1 . سوره ی مبارکه ی طه ، آیه ی 1 و 2 [↑](#footnote-ref-18)
19. 2 . تفسیر قمی ، علی بن ابراهیم قمی ج ۲ ص ۷۴ [↑](#footnote-ref-19)
20. 3 . الكافی، ثقة الإسلام كلينى‏ ج ۲ ص ۹۵  [↑](#footnote-ref-20)
21. 4. نهج البلاغه ، نامه 77 [↑](#footnote-ref-21)
22. 1 . تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام  ,  جلد۱  ,  صفحه۴۸۷ [↑](#footnote-ref-22)
23. 2 . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال  ,  جلد۱  ,  صفحه۲۶۹ [↑](#footnote-ref-23)